

خلاصه کتاب

"غیبت؛ تألیف شیخ مفید"

بسم الله الرحمن الرحيم

محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید(ره) متولد قرن ۴ و متوفای قرن ۵ قمری در بغداد است. ایشان شاگرد شیخ صدوق و ابن قولویه و استاد سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی و نجاشی بوده است. ایشان در فن مناظره خیلی استاد بود و بر همگان غلبه می کرد. حضرت مهدی علیه السلام او را دوست و برادر خود خطاب کردند.

این کتاب مشتمل بر ۵ رساله کلامی ایشان در موضوع غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

فصل اول

ولادت مخفیانه حضرت مهدی علیه السلام

مخفی نگه داشتن ولادت فرزند خارج از عرف نیست و در میان پادشاهان و عموم مردم نمونه قبلی داشته است. مثلاً ممکن است مردی از کنیزش بچه دار شود و نخواهد خانواده اش تا سالها متوجه شوند و لذا آن بچه را مخفی نگاه می دارد. یا پادشاهی به خاطر مصالحی فرزندش را تا سالها از چشم مردم مخفی نگه می دارد و در آینده اگر خواست اعلام می کند.

برای نمونه داستان کیخسرو معروف است که مادرش ولادت او را پنهان کرد و در کتب تاریخ ضبط شده است. در میان مردم هم نمونه های زیادی داریم که با دلایل و بهانه های گوناگون، مردم فرزندشان را مخفی کرده و سالها بعد افشا شده است. همچنین علمای اسلام معتقدند والدین حضرت ابراهیم علیه السلام ولادتش را از پادشاه زمان مخفی کردند. همچنین داستان ولادت حضرت موسی علیه السلام که در قرآن شرح داده شده است.

اما درباره ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اولاً امام عسکری که در فضل و زهد و پارسایی مشهور است، به ولادت فرزندش اعتراف کرد و ثانیاً برخی افراد حضرت مهدی علیه السلام را در خردسالی و برخی در جوانی مشاهده کرده اند. نام این افراد را در کتاب های دیگرم ذکر کردم.

فصل دوم

انکار حضرت مهدی علیه السلام توسط جعفر

جعفر کذاب وجود فرزند برای برادرش امام حسن عسکری علیه السلام را پس از شهادت ایشان انکار کرد و سپس به بهانه نداشتن فرزند، میراث امام را تصاحب کرد! او سپس سلطان را تحریک کرد که کنیزان و همسران امام عسکری علیه السلام را حبس کند تا بارداری آنها را بررسی کند تا از این طریق انکارش درباره فرزند برادرش را به اثبات برساند.

قرآن کریم به ظلم برادران یوسف که همگی پیامبرزاده بودند اشاره کرده که آنها یوسف را در چاه انداختند و او را به بهای ناچیزی فروختند و... با آنکه نزدیکترین مردم از نظر نسب به حضرت ابراهیم علیه السلام بودند. حالا تعجبی ندارد که جعفر که از آنها پایین تر است چنین

باطلی را انجام داده باشد. همه باید بدانند که عموی حضرت مهدی علیه السلام به خاطر منافعی که در آن میراث وجود داشت، دست به انکار ایشان زد. او ادعای امامت کرد تا خمس اموال مردم پس از برادرش به دست او برسد!

روایاتی در باب جعفر وجود دارد که بیان آنها موجب روشن تر شدن موضوع می شود اما من به این دلیل آنها را ذکر نمی کنم. الان امروزه عده بسیاری از نسل جعفر وجود دارند و دوست ندارند اعتقادی جز اعتقاد امامیه به جدشان جعفر نسبت داده شود، لذا به احترام آنان و به خاطر حفظ رابطه با آن سادات محترم، روایات و مطالب را ذکر نمی کنم.

فصل سوم)

وصیت امام حسن عسکری علیه السلام

منکران وجود حضرت مهدی علیه السلام به وصیت امام حسن به مادرش در بیماری پیش از شهادت، استناد کرده اند!! البته جواب روشن است زیرا امام حسن عسکری علیه السلام با این کار می خواست ولادت فرزندش را از سلطان وقت مخفی بدارد. اگر ایشان در وصیت خود به وجود فرزندشان اشاره می کرد و کارهایی را به او می سپرد و... فرزند و خانواده اش را به خطر می انداخت.

امام عسکری علیه السلام باید با اشاره نکردن به وجود فرزندش، جان او را حفظ کند و جلوی دشمنان برای دستیابی به او را بگیرد. روایات بیانگر این است که امام صادق علیه السلام نیز همین تدبیر را کرد و در وصیت دومش ۵ نفر را وصی خود قرار داد تا جان امام کاظم علیه السلام حفظ شود. اولین وصی ایشان خود منصور عباسی خلیفه وقت بود! نفر پنجم امام موسی کاظم علیه السلام بود!

فصل چهارم)

مقایسه زمانه امام حسن عسکری علیه السلام با امامان قبلی

مخالفان می گویند زمان امام عسکری علیه السلام تعداد شیعیان زیاد بوده است اما در زمان امامان قبلی اوضاع سخت تر بوده است و حاکمان خون آنها را مباح می دانستند اما آنها فرزندانشان را مخفی نکردند!

جواب این است که شرایط اینطور که می گویند نیست بلکه آنچه موجب این اختفا شده است این بود که سایر حاکمان، نظر ائمه را درباره تقیه می دانستند و آگاه بودند که آنها خروج با شمشیر علیه زمامداران را ممنوع می دانند تا زمان ظهور آخرین فرد از ائمه علیهم السلام که قیام می کند برای محو کردن دولت باطل. لذا حالا که زمان این منتظر فرا رسیده، حاکمان از قیام او با شمشیر ترسیدند و لازم بود که امام عسکری علیه السلام ولادت او را مخفی بدارد.

فصل پنجم)

طول مدت غیبت

مخالفان اشکال کردند که امامیه ادعا می کند امامشان نویسنده تاکید کرده است که خدای متعال ایشان را بعد از خطر مصلوب ساختن و کشته شدن توسط منحرفین از یهود، به آسمان عروج داد تا او را حفظ و برای «مأموریت مهمی در آینده» ذخیره کند که این مأموریت از نظر نویسنده، حضور ایشان در کنار امام زمان (عج) در دوران ظهور می باشد.

مخالفتان اشکال کردند که امامیه ادعا می‌کند امامشان از وقتی به دنیا آمده تاکنون، مخفی است _ یا اینکه از حد گذشته است _ و کسی مکان او را نمی‌داند و کسی نیست که او را دیده باشد! این موضوع با عرف و روال عادی تطابق ندارد!

جواب این است که تمام امامیه معتقدند گروهی از اصحاب امام عسکری علیه السلام جانشین ایشان را در زمان حیات دیده‌اند. و پس از شهادت امام عسکری به عنوان نماینده حضرت مهدی علیه السلام با شیعیان آن حضرت ارتباط داشتند و حقوق آن حضرت را از آنها دریافت می‌کردند.

نمایندگان امام زمان بین امامیه و زیدیه و حتی اهل سنت معروف بودند، کسانی مانند عثمان بن سعید (وکیل و نایب اول)، محمد بن عثمان (وکیل و نایب دوم)، و بنی مهزیار در اهواز یا بنی نوبخت در بغداد و ... این‌ها همه امام را دیده‌اند. گذشته از این‌ها روایات ائمه علیهم السلام نیز حاکی این است که قائم منتظر باید دو غیبت داشته باشد، که یکی طولانی‌تر از دیگری است ...

در غیبت صغرا افراد خاصی از او آگاهند و خبرش را دارند اما در غیبت کبری همگان از محل استقرارش بی‌اطلاع هستند. از طرف دیگر نمی‌توان گفت غایب شدن یکی از افراد توسط خداوند از روال عادی روزگار ما خارج شده است، آن هم در شرایطی که در مخفی شدن او تدبیری نسبت به مصالح آفریدگان نهفته است. ضمناً علم ما ایجاب نمی‌کند که لزوماً اگر فردی به خاطر دستور دین غایب شد حتماً باید کسی به نیابت او به دیدارش برود و مکان استقرارش را بداند!

برای مثال حضرت خضر علیه السلام به اجماع اهل نقل و روایان اخبار، از پیش از زمان حضرت موسی علیه السلام تاکنون زنده است و در زمین می‌گردد و هیچکس محل استقرارش را نمی‌داند. حضرت موسی علیه السلام نیز وقتی از نزد فرعون فرار کرد، غایب شد و تا زمان بعثت به پیامبری کسی از او خبری نداشت. حضرت یونس نیز از قومش فرار کرد و از مردم مخفی شد و کسی مکان استقرار او را نمی‌دانست مگر خداوند. خداوند او را در شکم نهنگ مخفی کرده بود. این ماجرا نیز با روال عادی و عرف ما تطبیقی ندارد در حالی که در قرآن به آن تصریح شده است.

ماجرای اصحاب کهف نیز با روال عادی دوران ما سازگاری ندارد اما در قرآن به خواب یا مرگ بیش از ۳۰۰ سال آنها اشاره شده است در حالی که جویری خداوند تدبیر کرد تا بدنشان سالم بماند و حتی رنگ آنها در مقابل خورشید و باد و ... تغییر نکند. داستان صاحب حمار یعنی حضرت عزیر یز در قرآن آمده است که اهل کتاب او را یکی از پیامبران می‌دانند. خداوند او را صد سال از دنیا برد و سپس زنده‌اش کرد. غذا و نوشیدنی او به حال اولیه‌اش باقی مانده بود و فاسد نشده بود ... قرآن این ماجرا را شرح داده است و مسلمانان و اهل کتاب در آن اختلاف ندارند اما از روال عادی ما و عرف ما فاصله زیادی دارد.

با این مطالب باید گفت اعتقاد امامیه به غیبت امامشان از آنچه در قرآن در این چند نمونه ذکر شده است، به عقل و روال عادی نزدیک‌تر است!

فصل ششم)

طول عمر حضرت مهدی(عج)

مخالفتان امامیه در عمر حضرت مهدی علیه السلام در حالت تکامل جسمانی و انسانی اشکال می‌کنند حال آنکه قبلاً در تاریخ، کسان دیگری عمرهای طولانی داشته‌اند. آدم ابوالبشر حدود ۱۰۰۰ سال عمر کرد از کودکی به پیری رسید اما از توانمندی به ناتوانی و از علم به جهل نرسید.

حضرت نوح به تصریح قرآن ۹۵۰ سال در میان قوم خودش باقی ماند و قبل آن هم عمر کرده بود و ضعف و ناتوانی و پیری و نادانی بر او چیره نشد. اهل علم بالاخص مسلمانان اجماع دارند که سفید شدن مو در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام به وجود آمد و تا قبل آن در بین بشر اتفاق نیفتاده بود! علاوه بر اینها افراد دیگری نیز در بشر بوده‌اند که عمرهای بسیار طولانی داشته شرح حال آنها در کتابها جمع آوری شده است مانند لقمان بن عاد کبیر که پس از حضرت خضر علیه السلام طولانی‌ترین عمر را در میان مردم دارد و دانشمندان عمر او را ۳۵۰۰ سال نوشته‌اند.

ربیع بن ضبیع بن وهب هم ۳۴۰ سال زندگی کرد و پیامبر(ص) را درک کرد اما اسلام نیاورد. ضبیره بن سعید بن سعد هم ۲۲۰ سال عمر کرد و هرگز موهایش سفید نشد. او اسلام را درک کرد اما مسلمان نشد. در ۲۲۰ سالگی موهایش سیاه و دندان‌هایش سالم بود!

فصل هفتم)

بی‌نیازی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

مخالفان می‌گویند حالا که غایب است و حدود را اجرا نمی‌کند و دعوت به حق هم نمی‌کند و به جهاد با دشمن نمی‌رود، پس نیاز به او برای حفظ شرع و دین از بین رفته است و وجودش مانند نبودن او در عالم است!

جواب این است که مواردی چون حفظ شرع و دین و دعوت به شرع و . . . صرفاً به آن حضرت اختصاص ندارد و در دوران غیبت، شیعیان ایشان دعوت به شرع می‌کنند و حجت به وسیله آنها اقامه می‌شود. اقامه حدود و اجرای احکام نیز همین است و فرماندهان و والیان از طرف پیامبران انجام می‌دادند و حالا هم به همین شکل. پس اگر در میان مردم کسی باشد که این کارها را انجام دهد، امام می‌تواند مخفی شود و سکوت کند اما اگر امام ببیند همه مردم دین را کنار گذاشته‌اند، باید ظهور کند و خودش این وظایف را بر عهده بگیرد و شخصاً انجام بدهد. ضمناً اگر امام از ترس جانش به خاطر تهدید ستمکاران مخفی شود و در نتیجه حدود الهی از بین برود و احکام مهمل گذاشته شود و . . گناهش همگی بر گردن آن ستمکاران است.

فصل هشتم)

همسانی شیعیان با سایر فرقه‌ها در ادعای غیبت

مخالفان می‌گویند امامیه در اعتقاد به غیبت با این فرقه‌ها مساوی و برابر است:

سبائیه) معتقدند امیرالمومنین علیه السلام کشته نشده و زنده است!

کیسانیه) معتقدند محمد بن حنفیه کشته نشده و زنده است!

ناوسیه) معتقدند امام صادق علیه السلام از دنیا نرفته است!

مخالفان می‌گویند اگر باورهای اینها در چشم امامیه باطل است پس گفته خود آنها هم درباره غیبت باطل است!

جواب این است که اعتقاد به همسانی باور امامیه با دیگران باطل است و این حرفها توهم مخالفان است.

حقیقت آن است که کشته شدن یا مرگ کسانی که آن فرقه‌ها نام می‌برند با چشم دیده شده است و شاهدان وفات یا شهادت آنها دقیقاً همان‌ها بودند که جانشین آنها شدند و امامت این‌ها با مرگ و شهادت نفر قبلی اثبات شده است.

اما غیبت امام مهدی علیه السلام مانند ادعاهای دیگر فرقه‌ها نیست چون منجر به انکار یک واقعه مشاهده شده نمی‌شود و پس از ایشان کسی ادعای جانشینی ایشان را نکرده است.

فصل نهم)

تناقض در اعتقاد امامیه

مخالفان می‌گویند امامیه دارای تناقض در اعتقادات است زیرا از یک طرف به وجوب امام بابت امر و نهی و تدابیر امور و سلطه بر کشورها و ... معتقد است و از طرف دیگر به این اعتقاد دارد که خداوند غیبت و پنهانی شدن امام را مجاز و شایسته دانسته است و این را تدبیری خردمندانه برای امام می‌داند.

جواب این است که مصالح با دگرگونی شرایط تغییر می‌کند. تدبیر فرد حکیم تابع تغییر افعال زبردستان است که باید مصلحت آنها را در نظر گرفت. خداوند انسان‌ها را آفرید و عقلشان را کامل کرد و اگر بندگان به اوامر و نواهی الهی بپردازند، حکمت اقتضا می‌کند آنچه مایه رشد آنهاست را خدا برایشان فراهم آورد اما اگر مخالفت کنند و مرتکب نواهی شوند، شرایط آنها تغییر کرده لذا مصلحت آنها عوض می‌شود و سلب توفیق آنها واجب می‌شود و در این هیچ تناقضی نیست.

تقیه هم از همین نوع است. در شرایطی که خطر جانی برای مومنان وجود دارد لازم است آنها از اظهار ایمان به توحید و پیامبران رویگردان شوند و جان خود را حفظ کنند. در مورد ائمه نیز همین است، اگر مردم آنها را اطاعت کنند شرایط فرق دارد با زمانی که از آنها سرپیچی کنند و قصد ریختن خون آنها را داشته باشند که در آن صورت مصلحت امام و مردم در غیبت و پنهانی شدن امام است.

چه کسانی که امامت را عقلاً و نقلاً واجب می‌دانند مانند معتزله بغداد و بسیاری از مرجئه و چه کسانی که وجوب امام را نقلی می‌دانند مانند معتزله بصره و جبریه و تمام زیدیه، همه قائلند که حق انتخاب امام با مردم یا خروج او با شمشیر است ولی باز همه می‌گویند وجوب انتخاب امام بنا به مصالح آفریدگان است.

معتزله بغداد به طور خاص معتقد است که اگر انتخاب امام به خاطر منع ستمکاران امکان‌پذیر نبود، می‌توانند این کار را ترک کنند کسانی که مسئول برپایی دعوت به امام هستند. این درست همان باوری است که امامیه دارد و مخالفان ما آن را برای ما عیب می‌شمارند!

فصل دهم)

شناخت امام پس از ظهور

مخالفان ما می‌گویند امام تا زمان ظهورش غایب است و مردم راهی برای شناخت او در نتیجه مشاهده ندارند. حال اگر خداوند معجزاتی را به دست امام به ظهور برساند تا به واسطه آن نشان دهد که او همان امام منتظر است، در این صورت نبوت (امامتش) ثابت می‌شود زیرا معجزات نشانه نبوت و رسالت است.

جواب این است که از جانب امامان روایاتی رسیده است که نشانه‌هایی را برای دوران پیش از ظهور بیان می‌کند و بر شخص امام زمان دلالت دارد مانند خروج سفیانی، ظهور دجال، کشته شدن مردی از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام و شکافته شدن زمین در بیداء که بیشتر این نشانه‌ها در احادیث پیامبر(ص) بیان شده است. این‌ها قطعاً به وقوع خواهد پیوست و خود این‌ها معجزاتی است که گویا به دست امام زمان علیه السلام ظاهر می‌گردد و برهان ادعای او خواهد بود.

ثانیاً ظهور معجزه صرفاً مختص پیامبر نیست بلکه معجزه دلیلی برای صدق هر کسی است که به تصدیق چیزی دعوت می‌کند. لذا ممکن است امام نیز برای صدق دعوت مردم به امامت خودش، معجزه‌ای بیاورد و یا حتی انسان مومن صالحی برای دعوت به نبوت یک پیامبر یا دعوت به امامت یک امام، برای تصدیق آن دعوت معجزه‌ای بیاورد، البته معجزه خاص کسانی است که عصمت از گمراهی و گناهان کبیره دارند.

در قرآن به معجزه حضرت مریم و اینکه خرق عادت داشت و هر روز برای ایشان غذای بهشتی آماده می‌شد اشاره کرده است حال آنکه وی نه نبوت و نه رسالت داشت و فقط بنده صالح خدا بود. همچنین الهام به مادر حضرت موسی علیه السلام نیز همین گونه است.

بخش دوم کتاب

چهار رساله در باب «غیبت»

/// رساله اول: شناخت امام

شخصی پرسیده که حدیث «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» آیا صحیح است؟

در پاسخ می‌گوییم بله و این را اجماع اهل حدیث گواهی می‌دهد. قرآن نیز آن را با آیه «یوم ندعوا کل اناس بامامهم» و یا آیه «و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا» تأیید و تقویت می‌کند.

اشکال کرده است که اگر این حدیث صحیح است چگونه حرف شما درباره غیبت امام زمان علیه السلام و پنهان شدنش درست خواهد بود؟ وقتی راهی برای رسیدن و شناخت ایشان وجود ندارد!

پاسخ این است که میان شناخت امام و شرایطی که برای او بیان کردید، تضاد وجود ندارد. چون علم به وجود او نیازمند مشاهده او نیست.

ما نسبت به بسیاری از امور که با حواس درک نمی‌شوند، شناخت داریم. خدای بزرگ بشارت پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله را زمانی به پیامبران گذشته داد که هنوز او پا به این عالم نگذاشته بود! یعنی پیامبران قبل باید او را می‌شناختند به او اقرار می‌کردند در حالی که او هنوز به دنیا نیامده بود. یا ما نسبت به قیامت و رستاخیز و . . . شناخت و علم داریم در حالی که هنوز معدوم و ناموجود است. همچنین پیامبران اولوالعزم را می‌شناسیم در حالی که آنها را ندیده‌ایم و نیز شناخت ملائکه را هم داریم اما شخص آنها را نمی‌شناسیم و از مکانشان آگاه نیستیم.

سوال؛

شناخت امام زمان عج غایب چه نفعی برای ما دارد وقتی نمی‌توان از او بهره برد؟

پاسخ؛

خود شناخت ما نسبت به وجود و امامت و عصمت و کمال امام، در مسیر کسب ثواب سودمند است. و همین که منتظر ظهور او هستیم عبادتی است که کیفرهای زرگ را با آن کنار می‌زنیم و با آن فریضه‌ای را ادا می‌کنیم که خداوند واجب فرموده است. همانطور که شناخت پیامبران و فرشتگان برای ما منفعت دارد و در آخرت نیز کسب ثواب خواهیم کرد.

اشکال؛

اگر امام به عقیده شما غایب است و محل زندگی مجهول است، کسانی که خواستار هدایت هستند باید چه کنند؟ اگر شخص مکلف به اتفاقی مبتلا شد و حکم آن را نمی‌دانست باید به چه چیزی تکیه کند؟ در موارد اختلاف باید مردم به چه کسی رجوع کنند؟

پاسخ؛

امام برای وظایف و مسئولیت‌های متعددی نصب می‌گردد که حل و فصل اختلافات و بیان احکام فقط دو مورد از آن است! امام برای سایر مصالح دین و دنیا نیز نصب شده است اما پرداختن به اموری که امام برای آنها نصب شده، زمانی بر او واجب است که توانایی آن را نیز داشته باشد نه اینکه در تنگنا قرار بگیرد و جانش را در آن از دست بدهد.

این تقیه نیز بر گردن ستمکارانی است (یعنی گناهی بر گردن ستمکارانی است) که به خاطر ستم آنها و تهدیدهای جانی آنها، امام غایب شده است و لذا تعطیلی احکام و از دست رفتن حدود، بر گردن همه ستمکاران است و امام و مومنان از آن مبرا هستند. ضمناً مردم در احکام و سوالات دینی باید به عالمان رجوع کنند و از طریق علمای شیعه به حکمی که از طرف امام است دسترسی پیدا کنند. حتی اگر این‌ها هم نبود باید به عقل رجوع کرد.

در اختلافات نیز باید موضوع را به کتاب و سنت رسول خدا ارجاع داد و نیز از علما و فقهای شیعه یاری گرفت.

البته اگر امام ظاهر و حاضر باشد فقط باید به او رجوع کرد و فقط باید به گفته او عمل نمود.

اشکال؛

اگر عبادات و وظایف شرعی شما به همین شکل بدون رجوع به امام، کامل می‌شود پس به امام نیاز ندارید.

پاسخ؛

نیاز به یک چیز با نبودن چیزی که جای آن را پر کند تمام نمی‌شود و به تعبیر دیگر، کسی که به چیزی نیاز داشته باشد اما به آن دسترسی نداشته باشد، این موجب از بین رفتن نیازش نمی‌شود و گرنه فقیر با نبودن مال دیگر به آن محتاج نخواهد بود!

اگر بخواهیم این اشکال را بپذیریم باید بگوییم پس مسلمانان در دوران هجرت پیامبر اکرم(ص) و یا استتار ایشان در شعب ابوطالب از او بی‌نیاز بودند.

یا باید قبول کنیم که در دوران غایب شدن حضرت موسی علیه السلام که به میقات پروردگارش رفت، مردم از او بی‌نیاز بودند!

/// رساله دوم: دلیل وجود امام زمان (عج)

سوال؛

دلیل بر وجود امام غائب چیست؟ در حالی که مردم درباره وجود او اختلاف دارند.

پاسخ؛

شیعیان امامیه فرقه‌ای هستند که در شرق و غرب زمین انتشار دارند، و شهرهایشان از همدیگر دور است و همدیگر را نمی‌شناسند. همه آنها نیز به حرمت دروغ اعتراف دارند اما آنها همگی وایتی را به صورت متواتر از امیرالمومنین علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: «امام دوازدهم غیبت خواهد کرد، غیبتی که در آن اهل باطل تشکیک خواهند ورزید. (دچار شک و تردید خواهند شد).»

آنها معتقدند این حدیث الان در حال واقع شدن است. با شرایط تواتری که هست و فاصله شیعیان امامیه با هم و... احتمال کذب این حدیث وجود ندارد پس صحیح است و غیبت دلیل بر عدم وجود امام نیست.

سوال؛

شاید عده‌ای از اصل ماجرا هم دست شده باشند و روایات غیبت را جعل کرده باشند و شیعیان به روایات جعلی معتقد شده باشند.

پاسخ؛

اولاً این اشکال تمام احادیث را مورد تردید قرار خواهد داد و ممکن است کسی بگوید نقل معجزات پیامبر هم از اساس کذب و جعل بوده باشد! این اشکال باعث ابطال همه شریعت‌ها می‌شود.

ثانیاً اگر اینطور بود قطعاً مخالفان بیان می‌کردند و جعلی بودن این روایات مشهور می‌شد، چون آنها دنبال عیوب امامیه هستند.

(در اینجا چند روایت در صفحات ۸۷ و ۸۸ کتاب برای شاهد مثال ذکر شده است.)

سوال؛

در این صورت باید این روایات را نه فقط شیعه بلکه غیر شیعه نیز نقل کرده باشند.

پاسخ؛

چنین لزوم و ضرورتی در کار نیست زیرا در این صورت هیچ حدیثی صحیح نیست مگر آنکه موافق و مخالف آن را نقل کرده باشند و در این صورت تمام روایات باطل می‌شود.

سوال؛

چرا خداوند امام را به آسمان نبرده باشد و سپس وقتی زمان قیام او فرا رسید، او را به زمین نازل کند؟

پاسخ؛

امام حجت بر اهل آسمان نیست! البته اگر روایاتی که می‌گویند زمین خالی از حجت نمی‌ماند نبود، این مطلب از نظر عقلی محال نبود. اما به خاطر آن روایات معتقدیم او روی زمین است.

/// رساله سوم: امتداد غیبت به رغم کثرت شیعیان

سوال؛

مگر شیعیان نمی‌گویند که امام صادق علیه السلام فرموده که اگر امام به تعداد لشکر اسلام در جنگ بدر (یعنی ۳۰۰ و چند نفر) یار داشته باشد، خروج کرده و یا شمشیر بر او واجب است؟! پس چرا با وجود اینکه الان شیعیان چند برابر شده‌اند، هنوز غیبت برای امام مجاز است؟

پاسخ؛

درست که شیعیان چند برابر اهل بدر شده‌اند اما آن جمعیت یاران امام زمان که به تعداد اهل بدر هستند، و اگر باشند امام دیگر مجاز به تقیه نیست، ایجاد نشده‌اند!

آنها باید خصوصیتی داشته باشند مانند شجاعت و اخلاص و فدا کردن دنیا برای آخرت و . . . که قطعاً تمام شیعیان این صفات را ندارند و هنوز آن تعداد یار برای ایشان وجود ندارد. اگر این تعداد شیعه با آن صفات وجود داشت امام لحظه‌ای برای خروج درنگ نمی‌کرد. پیامبر در جنگ بدر با همان تعداد پیروز شد اما در حدیبیه با اینکه تعداد مسلمانان خیلی بیشتر از بدر شده بود، از جنگ چشم پوشی کرد. ما یقین داریم پیامبر در هر دو حالت کار درست را انجام داده است. اگر در حدی دیگره هم حضرت همان تعداد یار خالص و قوی داشت، جهاد بر او واجب می‌شد اما نشد . . .

سوال؛

چرا امام ظهور نمی‌کند، حتی اگر ظهورش منجر به کشته شدن او شود؟! در این صورت دلیل و برهان به نفع او اقامه می‌شود.

پاسخ؛

اولاً ظهور بر امام واجب نیست همانطور که بر خداوند واجب نیست که گناهکاران را فوری مبتلا به مصیبت کند اگرچه این باعث می‌شود برهان قدرتش آشکارتر گردد! ثانیاً وقتی امام می‌داند که ظهورش موجب صلاح و اصلاح نمی‌شود، ظهور او بی‌معنا خواهد بود. اگر ظهور کند کاری غیر حکیمانه انجام داده است! اگر کشته شدن امام و حتی همه شیعیانش برای دین مصلحت و مصالحی داشته باشد، این کار را خواهد کرد اما وقتی می‌داند که اگر ظاهر شود این اتفاق نمی‌افتد، ظاهر نمی‌گردد.

/// رساله چهارم: مقایسه زمانه امامان

سوال؛

یکی از مخالفان گفت اگر علت غیبت امام زمان، کثرت دشمنان و ترس برای جان اوست، این مسئله در زمان پدران ایشان که بیشتر و سخت‌تر وجود داشت! و شرایط امامان قبلی دشوارتر بود اما آنها غایب نشدند و در دسترس شیعیان بودند.

پاسخ؛

تفاوت شرایط حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با پدرانشان اقتضای پنهانی شدن ایشان را داشته و دارد. نکته در این است که هیچ یک از امامان قبلی به قیام با شمشیر مکلف نبودند و با اینکه حاضر بودند اما موظف به کنار گذاشتن تقیه نبودند. اما امام زمان علیه السلام در صورت ظهور این ماموریت‌ها را دارد.

پدران ایشان می‌توانستند با دشمنان نشست و برخاست کنند و در مجالس آنها شرکت کنند اما خودشان فرمودند که امام دوازدهم اجازه تقیه ندارد و در هنگام ظهورش فرشتگان نام او را صدا خواهند زد در آسمان. ایشان تقیه را از دوستانش نیز برمی‌دارد و شیعیان را مکلف به جهاد خواهد کرد. البته ایشان جز با وجود یاران و اجتماع دستیارانش یام نمی‌کند. پنهان شدن او واجب است تا زمانی که یقین کند به حضور یاورانی برای خود و اجتماع یارانش. آنگاه اگر بداند مصلحت او در ظهور او با شمشیر است و توان اقامه حدود و اجرای احکام را دارد قیام خواهد فرمود.

تلخیص توسط: حسین محمدی فام

۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۵